ف، هیرمند ۲۰۱۵/۰۷/۰۱

مکثی بر «نقد تاثیرات سازنده و یا تخریب کننده» جناب دکتور انصاری

در ستون نظر خواهی پورتال افغان جرمن آنلاین، جناب انصاری یکی دو بار از نوشتۀ ایشان که تحت عنوان "نقد تاثیرات..." نگاشته و به نشر سپرده بودند یاد آوری کرده اند، بنده آن نوشته را مطالعه نمودم که اینک موارد زیرین به آدرس نوشتۀ متذکرۀ ایشان خامه گردیده است.

نوشتۀ انتباهی محترم جناب انصاری روانشناس را نیک مطالعه کردم و مواردی از آن را که با نگاه مسلکی خود ایشان پرداخت شده بود، از نظر گذراندم، جناب ایشان که ازمؤسسان « انجمن متخصصین و دانشمندان» بودند، در واقع نوشتۀ انتقادی ایشان را به دفاع از درک خود در بارۀ «سیاست و دانشمند» تحریر نموده اند، این قلم نیز مقالۀ تحقیقی در همین موضوع تحت عنوان «مسؤولیت گذاری امورسیاسی بر دوش دانشمند»» به نشر رسانده بود، پس تصادفی نخواهد بود که بخشی از نوشتۀ نامبردۀ ایشان متوجه محتویات همان مقاله باشد.

قبل از ادخال به اصل موضوع به طور اکید خاطر نشان میگردد که این قلم به فرد فرد بنیان گذاران انجمن «متخصصین و دانشمندان»» حرمت و احترام میگزارم و به هیچ وجه اراده و نیت ایشان در ایجاد و تشکیل انجمن نامبرده را ناشی از کدام آرمان نامردمی و غیر وطنی نمی دانم،، ایشان بر آن مساعی بوده اند تا اگر میسر گردد از راه همان انجمن در رهایی وطن ما از این همه وضعیت فاجعه بار سهم سازنده ای بگیرند، اینجانب نه از روی شهرت طلبی و نه هم از موضع یک خصم بلکه از آدرس شخصی که در مسئله تحقیقی دارم، به موضوع مذکور تماس گرفته ام، بنده فقط و فقط دریافت های مستند خود را که پیرامون مسئله در اختیار بود ارائه کرده ام، در آن مقاله در هیچ موردی بنده موقف و جهت گیری یک مخالف را نه داشته ام بلکه دریافت و تحقیقاتی که من از مسئله دارم و امروز در بیشترین و معتبرترین مراجع علمی و تحقیقی دنیا معمول بوده است را در اختیار گذاشته ام . از قضا تحقیقات من با دیدگاه آن انجمن گرامی مطابقت نه دا شته و مغایرت را حاکی بود، چنانچه در یادداشت های خود انجمن فرهیختۀ نامبرده، تأسیس آن در افغانستان و برای افغان ها، - علی الرغم توجه به امور سیاسی - استثنای بر قاعده توضیح گردیده است، که این عدم مطابقت و مغایرت دیدگاه ها نه افاده گر کجی راه انجمن نامبرده را مبین خواهد بود و نه اتخاذ موقف گیری خصمانه را از جانب این قلم بیان گر می باشد. بناأ واضح باشد که مکث رویدست متوجه نوشتۀ متذکرۀ آقای انصاری روانشناس است.

با حر مت و احترامی که به اراده و تمایل هر شخصی منجمله آقای انصاری دارم، متذکر می شوم که هر فرد حق دارد به هر طرزی که می پسندد، نظر خویش را مطرح و توجیه کند و دیگران این اقتدار را ندارند که در مورد انتخاب طرز دیدش وی را سرزنش کنند و یا از او چیزی بکاهند، اما عاقبت ترجیح این یا آن دیدگاه وقتی به ظهور میرسد، که با معیار های علمی مقبول امروزی مورد سنجش و بازنگری قرار داده شود، این رجوع به معیار های علمی ما را متوجه یک حقیقت مسلم دیگر نیز میسازد و آن اینکه در دنیای علوم اگرتعریف مشخصی از اصطلاحات مربوط همان ساحۀ علمی هنوز در دست نه باشد کم از کم حدود معنایی آن معین میباشد، یعنی وقتی ما از یک اصطلاح یاد میکنیم منظور ما انتقال معنای مشخصی میباشد، به گمانم تفاوت و فرق میان استعمال اصطلاحات علمی نزد «امی ها» و «دست اندر کاران علوم» هم در این است که یک امی حدود معنایی کلمۀ مستعملۀ خود را دقیقاً به طور علمی نمی داند و از او حساب هم خواسته نمی شود که چرا این لغت را به این معنی به کار بردی و یا برادر این کلمه که چنین معنی ندارد، بلکه معنی آن مثلاً چنان است. تذکر این همه مطالب ظاهراً نا مرتبط به اصل موضوع، این است که جناب انصاری از اصطلاحات به کار برده شده در نوشتۀ ایشان یا به کشف مفاهیم جدید از بعضی اصطلاحات رسیده اند که دیگران تا هنوز از آن معانی بی خبر مانده اند و یا تعریف و حدود معانی بعضی اصطلاحات نزد جناب ایشان فرا تر از تعاریف و حدود معانی آن کلمات میباشد. من در مورد بحث

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

بالنسبه تخصصی ایشان در بخش های اولی نوشتهٔ مذکور نه اعتراضی دارم و نه در آن بخش صالح به اعتراض میباشم، یعنی در بخشی که اثر "نقد!! " بر روان ناقد و بر روان مخاطب نقد به جا میگذارد.
ولی من تردید دارم و حق دارم تردید داشته باشم که در همان بحث هم کلمهٔ "نقد" به جای "پرخاش" و یا "خشونت قلمی" و یا "تخریش نوشتاری" و یا "توبیخ یک فرد به وسیلهٔ تخریب نوشته و محصول کاراو" به کار رفته است، آنهم به منظور ارضای تمایلات روانی خود وهجوم به حوزهٔ روان مخاطبش. اگر منظور آقای انصاری از کار برد کلمهٔ "نقد" انتقال همین مفاهیم ردیف شدهٔ فوق باشد که "نقد" حامل این مفاهیم نیست. با آنکه جناب شان معنای لغوی "نقد" را از "فرهنگ معین " بر گرفته اند اما در توصیف "خلاقانهٔ!" شان از لغت نقد، به آن معنای لغوی کلمه، پابندی نشان نه داده اند و تعابیر ناوارد را بر کلمهٔ نقد تحمیل نموده اند. برای فهم کامل و سادهٔ نقد حتی میشد به کتاب سادهٔ «به سوی قلم» از محقق خود ما محمد هارون خراسانی مراجعه نمود که درآن پیرامون "نقد" و مقالهٔ انتقادی چنین ثبت شده است:« اینگونه مقاله ها شامل نقد های ارزشمند و منصفانه می باشند، نویسندهٔ اینگونه مقاله ها تنها به ارزش ها می اندیشد، خواه به نفع و یا ضرر شخصی باشد، نقد کننده باید در نقد، فرد نقد شده را با الفاظ و شیوهٔ مستهجن و رکیک و دور از ادب نقد نه کند، میتوان با تند ترین و صریح ترین شیوه سخن گفت اما نباید هتاکی کرد، دایماً باید باوقار، قلم زد.
کسی که میخواهد مقالهٔ انتقادی بنویسد باید صداقت و واقعیت را در پیش گرفته و استقلال رأی داشته باشد،...افزون بر این باید در نقد بی طرفی را برگزیده و از علایق وعواطف منفی دوری گزیند و همیشه نقد را طوری تهیه نماید که در آن انصاف و عدل حکمروایی داشته و جنبهٔ سازندگی داشته باشد.».
بیشتر ازآن، امروز نقد به یکی ازشعبات مکملهٔ علوم، مخصوصاً علوم اجتماعی مبدل گردیده است، بدون مبالغه شاید کمتر رشته ای از علوم باشد که به ده ها کتاب انتقادی و حاوی نقد به خود اختصاص نه داده باشد. نقد تطبیق محصول با موازین رشتهٔ مربوط است، نقد میزان کردن اصالت اثر در مقیاس قواعد هر رشته است، به یک معنی نقد «بازنگری صحت و سقم و معیاری بودن یک محصول درمیزان مقیاس های متعلقهٔ همان سلک است» . نقد نه تنها اصلاح گر بلکه طرد کننده هم بوده می تواند،، در گذشته ها نقد های سازنده ای بوده اند که با طرد یک محصول، بنیان یک اصل دیگر را گذاشته اند، آری نقد های اصلاح کننده هم در ردیف نقد ها جایگاه و محل خود را دارند، نقد نویسی و نقد نگاری یعنی منتقد بودن و نقادی کردن کار آسان و ساده ای نمیباشد نقد نگاری مستلزم آن است که منتقد نه تنها اصول نقد نگاری را بداند بلکه بر اصول محصول زیر نقد نیز تبحر و احاطه داشته باشد. لذا نقد نگاری یک بیماری روانی نخواهد بود و نقد ها، محصول مغز ها و روان های مشوش و بیمار نمی باشند، آنچه که از چنان مغز ها و روان های ناجور برون می ریزند، اگر ثابت گردد که به مقصد بزرگ بینی شخص نقاد و کوچک سازی مخاطب رویهم شده اند، حتماً محتوای آن فاقد پیام روشن تخصصی و اجتماعی خواهند بود و بناآً اسم سنگین نقد را نمی توان بر آن گذاشت. دیده می شود که حتماً نزد آقای انصاری در انتخاب معنی و کلمه اشتباهی رُخ داده باشد. آقای انصاری می نویسند:« از آن جایکه نقد در نفسش دارای انرژی منفی است میتواند، فرد عامل را مورد توجه قرار دهد.» این استنباط آقای انصاری از اصطلاح نقد، با مضمون عمدهٔ نقد به حیث یک ترم علمی مغایرت جدی دارد، وقتی منتقد در ارزیابی محصول زیر نقد بیطرف باشد و اصول متعلقه را رعایت کند، نقد او هرگز نمیتواند دارای انرژی منفی باشد، اگر ارزیابی منتقد حائز تمایلات منفی بوده و نقد را مجهز به این انرژی منفی بسازد محصول کار او دیگر نقد نخواهد بود، درست همین تمایز میان نقد و غیر نقد نزد آقای انصاری غیر قابل درک مانده اند.
نکتهٔ دیگر اینکه جناب انصاری نقد را یک حملهٔ شخص به شخص توصیف می نماید، جناب ایشان بدانند که درحوزهٔ نقد وقتی نقد شخصیتی مطرح خواهد بود، که موضوع اصلی زیر نقد، بیوگرافی و سوانح کدام شخص باشد، در آن صورت هم شخص زیر بحث(موضوع زیر نقد) حق مداخله و دعوی را بر علیه منتقد داراست و اگر او متوفی باشد وابستگان او حق دعوی برعلیه منتقد را دارند و الا هر نقدی مخصوصاً نقد های که به اشخاص تعلق بگیرد مستلزم دقیق مستند بودن است.
دیده می شود که آنچه را که جناب انصاری نقد وانمود کرده اند نقد نبوده و به منظور زمینه ای جهت ارشادات بعدی جناب شان نقد قلمداد داده اند. جناب انصاری برای آنکه بتوانند از موقف سیاسی و نه موقف مسلکی ایشان به یک مقالهٔ مغایر ایدیولوژی و اندیشهٔ سیاسی شان تاخته باشند چاره ای نداشتند جز آنکه آن مقاله را «نقد» قلمداد کنند و بعد با حواله کردن جملات و کلمات اهانت آمیز به نگارندهٔ آن بپردازند.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

و اما بحث اصلی موضوع نگاه ایدیولوژیک و سیاسی آقای انصاری است که نسبت به موضوع دانش و دانشمند و سیاست و فعالیت سیاسی آن دارند، ایشان معتقد اند که دانشمند باید در خدمت سیاست باشد و دانشمند باید نهاد دارای نیات و اهداف سیاسی را سازمان بدهد و برای درستی نظر خود به دو قول از"دانیس نوبل" و " آلبرت انشتین" استناد کرده اند، در اینجا هم دیده می شود که نزد آقای انصاری در مفاهیم صدور یک یادداشت سیاسی یا ابراز نظر سیاسی و تأسیس یک نهاد دارای نیات سیاسی اشتباه صورت گرفته است، این واقعیت باید قابل درک میبود که هر انسان دارای حقوق سیاسی می باشد، این حقوق او را ذی حق میسازد تا در قضایای سیاسی ابراز نظر نماید، نوبل و انشتاین هم از همین حقوق سیاسی خود استفاده کرده در قضایای سیاسی روز نظر شخصی خود را ابراز نموده اند. ولی آنان هرگز به تأسیس یک نهاد سیاسی اقدام نه کردند و نه از پست تخصصی، علمی و اکادمیک خود برای یک سیاست معین و مطروحهٔ خود جهت دسترسی به قدرت بهره برده اند، این درک آقای انصاری میرساند که اوشان بازهم شناخت صحیح و کامل ازحوزهٔ سیاست و حوزهٔ حقوق سیاسی ندارند، ابراز نظر در بارهٔ یک عمل سیاسی و یا طرح سیاسی - ولو این ابراز نظر سیاسی هم باشد -، یک "نظر سیاسی" است نه الزاماً یک عمل صرف سیاسی، به همین جهت است که ایجاد تشکیلی به منظور پیشبرد نیات و فعالیت های سیاسی، یک عمل سیاسی است، در حالیکه ابراز نظر و انتقاد کردن از سیاست ها و قدرت های سیاسی، با آنکه در تحولات سیاسی نقش ارزنده دارند، ولی الزاماً حرکت و عمل صرف سیاسی گفته نمی شوند زیرا این انتقاد ها از موقف یک رقیب سیاسی نه بلکه از موقف گروه های اجتماعی (جامعهٔ مدنی) که از طرح و عمل قدرتمندان متضرر و یا مستفید می شوند، به عمل می آید، به همین جهت است که به اعضای گروهی جامعهٔ مدنی (اتحادیه ها، انجمن ها، نهاد های مسلکی و...) «سازمان های اجتماعی» میگویند و نه سازمان های سیاسی، در قوانین کشور ها نیز این سازمان ها با مشخصات جداگانه و متفاوت ثبت شده و برای هر یک از آنها خصایل و شرایط متفاوت در نظر گرفته شده اند، یعنی تمایز میان ارگان های مسلکی – علمی و ارگان ها سیاسی و یا سازمان های سیاسی را قوانین، از قبل میشناسند، در افغانستان برای سازمان های سیاسی(احزاب سیاسی) قانون احزاب وجود دارد و برای سازمان های اجتماعی قوانین مربوط به آنها نافذ است. این وضع یک امر اصولی و پذیرفته شده است.

کاملاً موافقم که سیاست و علم با هم رابطه ای دارند، از برکت دانش و دانشمندان است که ما امروز میدانیم علم چیست و علم سیاست کدام است، سیاست و علم را نباید در برابر هم قرار داد و نه هم در میان آنها تداخل و مغالطه را ایجاد نمود، علم خود تکامل یابنده و پیشرو است، لذا تمام دانشمندان سازنده و ایجادگر، آزاد کننده و رهایی بخش بوده اند، ما آزادی را به برکت تلاش های دانشمندان می شناسیم ما حقیقت پدیده ها را به اثر مساعی عالمان و دانشمندان تشخیص می دهیم چه این دانشمندان دانش را توام با تعقیب نظرات اجتماعی- سیاسی ایشان دنبال کنند و چه کار های علمی شانرا به دور از سیاست به انجام برسانند، این قلم آن دانشمندان و متخصصینی که کار اکادمیک را از کار سیاسی سوا بدانند«خدمتگزاران ستمگران ملی و بین المللی» نمی باشند، نظر عجیبی که آقای انصاری به آن باورمندند و آنرا واضحاً تصریح کرده اند، جناب ایشان بعد از اینکه ازجدایی کار اکادمیک و کار سیاسی ابراز ناخوشنودی می نمایند پیرامون تفکیک کار اکادمیک و کار سیاسی می نگارند:« قطع نظر از اینکه این تیوری یک تیوری ارتجاعی و ضد مردمیست تاکید روی همچو تیوری ها این نظریه پردازان را در تحلیل نهایی در کنار خدمت گزاران ستمگران ملی و بین المللی قرار خواهد داد.» از نظر آقای انصاری جدایی سازمان های علمی و سازمان های سیاسی «یک تیوری ارتجاعی و ضد مردمی» است امری که در تمام دنیای مردم سالار اعمال می شود ولی آقای انصاری آنرا"ارتجاعی و ضد مردمی" اعلام میکند، تمام دنیای دموکراتیک در این موضوع از دیدگاه آقای انصاری "مرتجع و ضد مردم" اند و به این ترتیب تمام دانشمندان و متخصصینی که کار صرف علمی و اکادمیک نموده و سیاست را از کار های دانشی شان سوا تشخیص کرده اند از نظر آقای انصاری"خدمت گزار ستمگران ملی و بین المللی" اند، تمام علمای ما که در شرایط بسیار ناگوار طبعی، سیاسی و اجتماعی با ذره ذرهٔ جان و نفس ایشان علم را به ما نسل امروزی ایجاد کرده و اهداء کرده اند، همه از نظر آقای داکترانصاری "خدمتگزار ستمگران ملی و بین المللی" اند، این است انصاف آقای انصاری، این است حرمت گزاری آقای انصاری به دانشمندان به پاس خدمات ایشان به عالم بشریت.

این نظرات اهانت آمیز به همه دانشمندان، نظر شخص آقای انصاری است، این طرز ارزیابی آقای انصاری به طرز ارزیابی و عمل دوران استالین و جورج دبلیو بوش مطابقت دارد آن دو چنین می اندیشیدند که «هر کی با ماست از ماست هرکی با ما نیست دشمن ماست.» آقای انصاری در این جای بحث، از قافیهٔ روانشناسانهٔ نوشتهٔ شان برون می شوند و جوهر ایدیولوژیک و سیاسی موقف ایشان عریان میگردد و بر آشفته شده یکباره لحن

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

داکترمنشانهٔ نوشته ایشان به دشنام ها و اهانت های بی دلیل سیاسی ایدیولوژیک مبدل می شود، خود همین نوشتهٔ داکتر انصاری که آمیخته ای از نگرش سیاسی و طرز دید مسلکی است، مخاطب را در صداقت نگارنده مشکوک میسازد، روانشناسی که با ادعا های عریض و طویل "روانشناسانه" نقد را محصول کار یک روان پریش میخواند، یکبار به عصبانیت و خشونت نوشتاری گرفتار آمده و به دشنام پراگنی متوسل میشود، این وضعیت، سنتیز آمیزش ایدیولوژی-سیاسی و دریافت های مسلکی است که این دریافت های مسلکی واضحاً در خدمت دریافت های سیاسی جناب ایشان قرار گرفته است، در چنین محوطهٔ محدود چگونه متوقع بود که در علم مطروحهٔ برون آمده از این وضعیت، صداقتی خواهد بود، صداقت و انصافی که همه انسان ها را دارای حقوق برابر بپذیرد و آنانی را که به ایدیولوژی سیاسی جناب انصاری باور نه داشته باشند، با فرهنگ دیگر پذیری، با خود متساوی دانسته مهر خصم و مهر ارتجاع و ضد مردم را بر وی نه زند، این حالت، خود بحران پدید آمده از آمیختگی نا آگاهانه و سنجش های میکانیکی میان سیاست و دانش تخصصی را بازگو میکند.
وقتی به تأریخ گرایش های که مشتاق امتزاج دانش و سیاست بودند، نظری بی اندازیم، خواهیم دید که این اختلاط چه ثمراتی!! را به بار آورده بود: در دوران ژوزف استالین در اتحاد شوروی سابق روانشناسان دانشمند که به حزب بر سر قدرت وابسته بودند به منظور در خفا نگهداشتن آن همه اختناق و استبداد نظام حاکم ، همان دانشمندان روانشناس برای فرستادن مخالفین خود در اردوگاه های مریضان روانی – اطاق های انتظار مرگ – ، تصدیق میکردند که مخالفان شان مریض روانی اند، آری همان دانشمندان صد ها آدم سالم را با تصادیق خود به کام مرگ فرستادند، این واقعهٔ تأریخی ثبت و سجل اوراق تأریخ بشری است، اگر دانش و دانشمند در خدمت سیاست و توتالیتریزم قرار داده شود، تأریخ عاقبت آنرا آنطور که دیده شد به ما بازگو میکند، در همین وطن بلا کشیدهٔ خود ما نگاه کنید، حزب خلق و پرچم به صد ها عالم و دانشمند را از تیغ کشیدند، خلقی ها و پرچمی ها مخالف علم و عالم نبودند، اما مخالف علم و عالمی بودند که با ایدیولوژی و سیاست خلق و پرچم باور نداشتند، و لذا آنها را دشمن خود یعنی" مرتجع وضد مردم" قلمداد کرده محوه می نمودند. عین تیوری که آقای انصاری به آن معترف اند.
امروز اصل غیر جانبداری، بیطرفی و عدم وابستگی به خطوط سیاسی مروج یکی از اصول اساسی و نهادی مراجع علمی و تخصصی قبول گردیده است تمام موسسات علمی ملی کشور های دموکراتیک و موسسات علمی بین المللی مخصوصاً موسسات علمی حقوق بشری متعلق به سازمان ملل متحد که فعالیت های اکادمیک و علمی دارند کاملاً از تمایلات سیاسی و سیاست کردن دوری می جویند تا این موقفگیری، توثیقی برای معتبر بودن ماحصل کار ها علمی و مسلکی شان باشد، اما اینها حقوق سیاسی خود را نیز دارا میباشند، آنان برون از حوزهٔ تخصصی خود پیرامون وضعیت های معین سیاسی نظرات خود را بیان میدارند وحتی اگر رویداد سیاسی مشخصی به ارتباط تخصص ایشان رُخ بدهد، از جایگاه مسلکی خود در بارهٔ صحیح و ناصحیح بودن رویداد سیاسی نظر رسمی تخصصی خود را اعلام میدارند، این نظرات می توانند، رویداد را جداً مورد انتقاد قرار بدهند و یا آنرا مناسب و صحیح تشخیص دهند. چنانچه ارگان ها و نهاد های تخصصی و علمی از سیاست های قدرت های سیاسی ملی و جهانی هر وقتی با پختگی علمی و تخصصی انتقاد به عمل آورده و حتی سیاست های محیلانه و ضد انسانی این قدرت ها را محکوم نموده اند.
واضح است دانشمند و متخصص ذی صلاح است که بنابر تصمیم شخصی خودش به کدام حزب سیاسی بپیوندد و فعالیت سیاسی بنماید، اما این فعالیت خود را در محدودهٔ کار مسلکی خود و از پُست علمی خویش به پیش برده نمی تواند و یا برای توجیه درستی خط سیاسی خود به مسلک خویش استناد کرده نمی تواند، اگر دانشمندی به این طریق سیاست بنماید دیگر اعتبار نظرات علمی اش زیر سوال خواهد رفت، او در گام نخست دیگر یک سیاسیمدار خواهد بود تا یک متخصص رشته اش.

پایان

مأخذ:
فرهنگ معین

La pratique de critique de catherine belesey
Goldmann lucien la critique complementaire

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولـئ

به سوی قلم

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/f_hermand_masuliyat_siyasi_bar_dosh_daneshmand.pdf

نوشته ای از جناب دوکتور اسد الله آصفی

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ